



# جهانی شدن در قلمرو سیاست و فرهنگ سیاسی

خلیل الله سردارآبادی

۲- دومین ویژگی عصر ارتباطات، سیاسی شدن انسان یا افزایش شدید آگاهی های سیاسی و اجتماعی مردم جهان است.

پیش از شروع عصر ارتباطات، آگاهی های سیاسی و اجتماعی مردم جهان کمتر بوده و حاکمان مستبد در شرایط نبود یا کم بودن آگاهی های سیاسی مردم، به راحتی و با اقتدارگرایی تمام حکومت می کردند. اکنون با شروع عصر ارتباطات و انفجار اطلاعات، جهان به سمت سیاسی شدن هر چه بیشتر، افزایش آگاهی های سیاسی، کاهش رژیم های اقتدارگر، کوچک شدن دنیا و جامعه مدنی جهانی به پیش می رود. در دنیای ماقبل عصر ارتباطات، حوادث جنبه محلی و مکانی داشته اند و انسان ها در یک مکان، از حوادث سیاسی و اجتماعی نقاط دیگر جهانی بی اطلاع بودند یا اینکه خیلی دیرتر اطلاعات به آنها می رسید. ولی امروزه، اطلاعات صرفاً به یک محل تعلق ندارند، بلکه به کل دنیا متعلق است. امروزه هر حادثه ای اتفاق می افتد، فرازمانی و فرامکانی است و متعلق به کل دنیا است.

۳- سومین ویژگی عصر ارتباطات، رمززدایی از انسان و جامعه است. در دنیای پیش از ارتباطات، فضاهای گنگ، انسان های گنگ در هاله ای از رمز و ابهام قرار داشتند؛ ولی امروزه در دنیای ارتباطات، ابهام زدایی شده و دنیا برای ما شناخته شده است و زمانی که ما از دورترین نقطه دنیا می خواهیم صحبت کنیم، همان نقطه را به خانه می آوریم. دیگر مثل گذشته نیست که خرافه ها به عنوان واقعیت تجلی کنند، بلکه خود واقعیت را با رسانه های الکترونیکی به خانه می آوریم.<sup>(۶)</sup>

آلویس تافلر در اثر برجسته خود تحت عنوان «موج سوم»، دانایی را به عنوان منبع مهم قدرت در موج سوم یا عصر فراصنعتی عنوان می کند. نکته مهم بحث او در موج سوم، فن آوری های ارتباطاتی یا انقلاب ارتباطات و دانایی است و به خاطر قدرت فزاینده ای که در فن آوری های ارتباطاتی می بیند، خبر از پایان اقتدارگرایی در موج سوم می دهد.

تافلر نیز تاریخ بشری را به ۳ مرحله یا موج تقسیم بندی می کند. او موج اول را موج یا تمدن کشاورزی معرفی می کند و ویژگی های سیاسی موج اول را شخصی بودن قدرت سیاسی، استبداد حکومتی، موروثی بودن، ناامنی، عصر تاریک اندیشی، بیگانه گریزی افراطی و فرهنگ سیاسی محدود بر مبنای پیوندهای قبیله ای و نه ملی مدنی برمی شمارد. او ویژگی های سیاسی موج دوم یا عصر صنعتی را با

او برای اولین بار واژه «دهکده جهانی» را به کار برد. از تدوین اثر مک لوهان تحت عنوان دهکده جهانی ۳۰ سال می گذرد. مرکز نقل بحث او در دهکده جهانی، انفجار اطلاعات و فن آوری های ارتباطاتی پیشرفته است.

مک لوهان، تاریخ و تمدن بشری را به سه مرحله تمدن کشاورزی و قبیله ای مبتنی بر زبان گفتاری، مرحله صنعتی شدن مبتنی بر فن آوری نوشتاری، چاپی و ماشینی و مرحله سوم عصر خواب صنعتی یا جایگزینی رسانه های الکترونیکی مانند تلویزیون، ماهواره ها و اینترنت به جای فن آوری های چاپی و نوشتاری مرحله دوم، تقسیم بندی می کند.

مهمترین ویژگی جهان یا عصر ارتباطات از نظر مک لوهان عبارتند از: ۱- سرعت بالای فن آوری های ارتباطاتی، انفجار زمان و فضا. در این عصر، دیگر حصارهای زمانی و مکانی معنی نمی دهد. اینترنت و ماهواره ها ظرف چند ثانیه، پیام ها را به دورترین نقطه دنیا می رسانند. الکترونیسته یک شبکه جهانی شبیه سیستم اعصاب مرکزی انسان به وجود آورده است که به ما امکان می دهد جهان را همچون کل واحد درک کنیم و تجارب جهانی به یکدیگر پیوند می خورد. مک لوهان، آثار تسریع کننده ارتباطات الکترونیکی و حمل و نقل سریع را انفجار اطلاعات می نامند. منظور مک لوهان از انفجار اطلاعات این است که از این طریق تمام جنبه های تجارب انسانی در یک مکان جمع می شوند و هر انسانی می تواند به طور همزمان حوادث و مناظری را که بسیار از وی دورتر هستند، احساس و لمس کند. مدارهای الکترونیکی، نظام های زمان و مکان را در هم می نوردند و پیام این گفت و گو یک تغییر تمام عیار و همه جانبه است و به کوه بینی در کلیه مسائل روانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پایان می دهد. فوکویاما می گوید: هیچ چیز نمی تواند همانند جمله «جایی برای همه چیز و همه چیز در جای خالی» واقعیت روح فن آوری جدید را برساند. بازگشت مجدد به خانه اول محال است.<sup>(۵)</sup>

مک لوهان معتقد است که اگر به عصر الکترونیک، بی پروا آزادی عمل داده شود، به نحوی کاملاً طبیعی دستخوش روند انسانگرایی جهانی خواهد شد.<sup>(۷)</sup> او در برق، قابلیت از میان برداشتن زمان و مکان را می بیند و به زندگی عادی اجتماعی و صنعتی امروز بعدی افسانه ای می بخشد. او عقیده دارد، رسانه های جدید قابلیت اداره و مهار همزمان مکان ها را دارند.

## الف: تعریف جهانی شدن

نکته کلیدی و مشترک در تعریف های جهانی شدن، گسترش پیوندها و ارتباطات بین بازیگران ملی، دولتی و غیردولتی در حوزه های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است.

مالکوم واتر، جهانی شدن را «فرایند اجتماعی که در آن قید و بندهای جغرافیایی بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می شوند»<sup>(۸)</sup> تعریف می کند. پل کوک جهانی شدن را در گسترش روابط و پیوندهای گوناگون بین دولت ها و جوامع که نظام نوین را شکل می دهند و فرآیندهایی که رخدادها، تصمیم ها و فعالیت ها در یک بخش از جهان می تواند پیامدهای مهمی برای افراد و جوامع بخش کاملاً مجزایی از جهان دربر داشته باشد، تعریف می کند.<sup>(۹)</sup> مانوئل کاستل با تأکید بر عصر اطلاعات، جهانی شدن را ظهور نوعی «جامعه شبکه ای» می داند که در ادامه حرکت سرمایه داری، پهنه اقتصاد جامعه و فرهنگ را دربر می گیرد. دیوید هلد در کتاب مردم سالاری و نظم جهانی، جهانی شدن را حرکت به سمت نوعی مردم سالاری جهانشمول می نگرند که در عین حال کثرت فرهنگی و اقتصادی را نیز دربر خواهد داشت. محمد عابد الجابری، جهانی شدن را به استقبال یک جهان رفتن، آشنا شدن با فرهنگ های دیگر و احترام به آرا و نظریه های دیگران تعریف می کند.<sup>(۱۰)</sup> مارک ویلیامز جهانی شدن را تشدید روابط اجتماعی در سراسر جهان و هاروی، جهانی شدن را به مرحله ای شدید از فشرده گی زمانی و مکانی تعریف می کند که دارای تأثیر گیج کننده ای بر رویه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و زندگی فرهنگی و اجتماعی دارد.<sup>(۱۱)</sup> تعریف گیدنز از جهانی شدن با تعاریف مارک ویلیامز و هاروی مشابه است و او نیز بر تشدید روابط اجتماعی در جهانی شدن تأکید می کند.

## ب: طرح چند نظریه جهانی شدن و

**انقلاب ارتباطات در عرصه سیاست**  
به طور کلی جهانی شدن سیاسی فرآیندی است که در نتیجه گسترش فن آوری های ارتباطاتی و اطلاعاتی پیشرفته، حاکمیت دولت ملت ها در حال کاهش، تعداد بازیگران فراملی و غیردولتی و پیوند آنها رو به گسترش و با افزایش آگاهی های سیاسی و اجتماعی جهانی، دنیا به سمت شکل گیری جامعه مدنی جهانی و شهروندی جهانی به پیش می رود.  
از مهمترین نظریه پردازان جهانی شدن و انقلاب ارتباطات، مارشال مک لوهان است.

فوکویاما:

هیچ چیز

نمی تواند

همانند جمله

جایی برای همه چیز

و همه چیز

در جای خالی

واقعیت روح

فن آوری جدید را

برساند

بازگشت

به خانه اول

محال است

ویژگی‌هایی از جمله متمرکز و غیرشخصی بودن قدرت سیاسی و شکل‌گیری دولت ملت یا دولت مدرن با فرهنگ سیاسی بر مبنای وفاداری ملی یا مدنی بیان می‌کند.

تافلر با تأکید بر انقلاب ارتباطات و تحقق مرحله فراصنعتی در آمریکا و برخی کشورهای دیگر، جهان را در حال حرکت شتابان به سوی موج سوم و زوال سریع حکومت‌های استبدادی توصیف می‌کند: «اینک که جامعه، شتابان به سوی مرحله جدیدی از تمدن در حرکت است، روزولت، چرچیل، دوگل و آدنایر یعنی رهبران قدرتمند جوامع صنعتی به همان اندازه لینگ لودویگ دیوانه برای کاخ سفید نامناسب و نابجا خواهند بود. جست‌وجو برای یافتن رهبرانی مصمم، یک دنده و به شدت خودرأی... خود عملی است برای یافتن یک چهره پدارنه یا مادرانه که بر فرضیات کهنه استوار است.»<sup>(۸)</sup> او با تأکید بر لزوم رهبران مردمی و پاسخگو اضافه می‌کند: «در حالی که موج سوم به دگرگون کردن جامعه و افزایش سطح تنوع و پیچیدگی آن ادامه می‌دهد، همه رهبران در اتخاذ تصمیم و اجرای تصمیماتشان به کمک عده روزافزونی از مردم احتیاج خواهند یافت. هر قدر ابزار قدرتمندتری از قبیل جنگنده‌های مافوق صوت، سلاح‌های اتمی، رایانه‌ها و وسایل ارتباطات راه دور تحت فرماندهی رهبری قرار داشته باشد، وابستگی وی به مردم نه تنها کمتر نخواهد شد، بلکه بیشتر نیز می‌شود.» او ادامه می‌دهد: «از این جهت تمدن موج سوم، خواهان رهبری به شیوه جدید است... شاید که قدرت رهبر موج سوم در تحکم‌آمیزی‌اش نباشد، بلکه دقیقاً در توانایی‌اش به گوش دادن به حرف دیگران باشد نه در نیروی بولدوزوروارش، بلکه در قدرت تخلیص، نه در جنون خودبزرگ‌بینی‌اش، بلکه در شناخت وی نسبت به طبیعت محدود رهبری در جهان امروز باشد.»<sup>(۹)</sup>

آلوین تافلر اتفاق انقلاب سیاسی در کشورها را در عصر ارتباطات ضروری می‌داند. او معتقد است که: «غیرممکن است که در آن واحد جامعه در معرض انقلابی در انرژی، انقلابی در تکنولوژی، انقلابی در زندگی خانوادگی، انقلابی در نقش‌های جنسی و انقلابی در ارتباطات قرار گرفته باشد، بدون اینکه دیر یا زود با انقلاب سیاسی انفجارآمیزی مواجه نشود.»<sup>(۱۰)</sup> او می‌نویسد تمدن موج سوم نمی‌تواند مانند تمدن موج دوم بر مبنای اقتدارگرایی و مدیریت متمرکز عمل کند، بلکه در عصری که انفجار اطلاعات است و این امر باعث آگاهی‌های فزاینده جهانی است و حوادث جهانی سریع‌آه جهان‌مخبره می‌شود، مدیریت نامتمرکز را ضروری می‌سازد.

آلویت تافلر، نماد موج سوم را رایانه می‌داند. او این عصر را عصر ارتباطات و اطلاعات می‌داند که منجر به تغییرات اساسی در ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و

فرهنگی می‌شود. البته او اذعان دارد که موج سوم در هیچ کشور به طور کامل تحقق نیافته است.

تافلر عقیده دارد که پیشرفت تمدن موج سومی و انقلاب ارتباطات، مشروعیت بسیاری از حکومت‌های موجود را متزلزل می‌سازد. از جمله مواردی که باعث متزلزل شدن مشروعیت حکومت‌ها می‌شود، بی‌توجهی به حقوق اقلیت‌ها است. موج سوم، همه فرضیات مرسوم را درباره حکومت اکثریت و عدالت اجتماعی را نیز به مبارزه می‌طلبد. وی دموکراسی موج سوم را «دموکراسی اقلیت» بنیاد نام می‌گذارد. به عقیده وی کل نظام را به نحوی باید نوسازی کنیم که نقش اقلیت‌های مختلف را تقویت کند و به آنان اجازه دهد که به اکثریت تبدیل شوند.<sup>(۱۱)</sup> تافلر بر ضرورت رابطه مستمر بین نمایندگان و مسئولین با مردم و پاسخگویی به آنان در افزایش مشروعیت حکومت‌ها تأکید می‌کند و عدم پاسخگویی را باعث تزلزل شدید مشروعیت حکومت‌ها می‌داند. از سوی دیگر وی دموکراسی موج سوم را «دموکراسی نیمه مستقیم» عنوان می‌کند و از آینده‌ای نوید می‌دهد که رایانه و فن‌آوری‌های ارتباطاتی باعث افزایش مشارکت مستقیم شهروندان در تصمیم‌گیری‌های عمومی و سیاسی شود. بر این اساس از لزوم آموزش اجتماعی وسیع مردم برای طرح تجربی دموکراسی نیمه‌مستقیم را مطرح می‌کند. تافلر گرچه به شکل مستقیم واژه جهانی شدن را مورد استفاده قرار نمی‌دهد، ولی جوهره بحث جهانی شدن سیاسی که همان گسترش فزاینده آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و اطلاعات و فرهنگ سیاسی مشارکتی در جهان که حاصل انقلاب ارتباطات است، را به شکل مبسوط توضیح می‌دهد و از عنوان انقلاب ارتباطات استفاده می‌کند.

از نظر تافلر ویژگی‌های زیرساخت الکترونیکی و ارتباطات عبارتند از: ۱- واکنش‌پذیری ۲- تحرک ۳- تبدیل‌پذیری از یک رسانه به رسانه دیگر ۴- انتقال‌پذیری ۵- اصل حضور در همه جا ۶- جهانی شدن ارتباطات.<sup>(۱۲)</sup>

هانتینگتون گرچه نظریه‌پرداز جهانی شدن نیست و از این واژه استفاده نمی‌کند، ولی یکی از عوامل گسترش حرکت به سمت مردم‌سالاری و گذر ۳۰ کشور از شکل اقتدارگرایی به شکل مردم‌سالار، از اواسط دهه ۱۹۷۰ به بعد را ناشی از تأثیر وسایل ارتباطات بین‌المللی جدید و به تبع آن عمیق‌تر شدن دشواری‌های مشروعیت نظام‌های اقتدارگرا و گسترش ارزش‌ها و فرهنگ سیاسی مشارکتی در جهان می‌داند. وی این مرحله را «موج سوم دموکراسی» می‌نامد.<sup>(۱۳)</sup>

فرانسیس فوکویاما از نظریه‌پردازان مشهوری است که در اثر خود تحت عنوان «پایان تاریخ و آخرین انسان» از دموکراسی لیبرال به عنوان شکل نهایی حکومت بشری

یاد می‌کند. نظریه پایان تاریخ او در واقع بیان مشروعیت الگوها، اندیشه‌ها، برداشت‌ها، کردارها و ساختارهای غربی در اقصی نقاط جهان است. او مطلوبیت کالاهای غربی را در کنار مطلوبیت ارزش‌های غرب یاد می‌کند. وی در این اثر، سرمایه‌داری را به عنوان تنها راه توسعه اقتصادی و دموکراسی لیبرال را تنها شکل مطلوب حکومت معرفی می‌کند. او معتقد است که به پایان تاریخ رسیده‌ایم، زیرا که معیارهای ارزشی غرب، مأخذ معناسازی در جوامع غیرغربی قرار گرفته است.<sup>(۱۴)</sup> او فروپاشی رژیم‌های فاشیستی و کمونیستی در دهه ۱۹۷۰ و روی کار آمدن حکومت‌های لیبرال دموکرات را دلیلی بر برتری لیبرال دموکراسی می‌داند. وی همچنین عامل مهم سقوط حکومت‌های دیکتاتوری چپ و راست و اقتدارگرا را عدم مشروعیت آن رژیم‌ها و ناتوانی آنها در حل بحران‌های اقتصادی عنوان می‌کند. فوکویاما مسیر جهانی شدن را به سمت فرهنگ سیاسی مشارکتی و لیبرال دموکراسی می‌داند.

دیوید هلد نیز از جمله اندیشمندان سیاسی است که مسیر جهانی شدن سیاسی را به سوی تحقق مردم‌سالاری جهانشمول عنوان می‌کند، ضمن اینکه کثرت‌گرایی فرهنگی و سیاسی را در بین خود خواهد داشت. او جهانی شدن سیاست و فرهنگی را اساساً روندی غربی تلقی می‌کند، ضمن اینکه در این مسیر جهانی شدن، اعتراض کشورهای آفریقایی و آسیایی به این روند را نادیده نمی‌گیرد. او عقیده دارد: «... ایده‌های ناظر بر مفاهیم سکولار از حقوق، مفهوم حقوق و تکالیف فردی و مفهوم دولت ملت، همه ایده‌هایی بودند که در پی و بر اثر قدرت غرب، آنگونه که در سراسر جهان توسعه یافته تبلیغ شد و تحمیل گردیده حاصل آمده است.»<sup>(۱۵)</sup>

دیوید هلد بر این عقیده است که نظام جهانی، عناصر مهمی از مردم‌سالاری را داراست و در اواخر قرن ۲۰، شاهد گسترش مردم‌سالاری در سراسر جهان بودیم. او فرایند دموکراتیک کردن راهی طولانی مدت می‌داند که باید طی شود و ایده دموکراسی مجدداً باید طرح گردد.<sup>(۱۶)</sup>

دیوید هلد مردم‌سالاری برای هزاره سوم را چنین ترسیم می‌کند که: «دموکراسی برای هزاره جدید باید جهانی را تبیین کند که شهر آنها شامل شهروندان چندگانه باشند، آنها باید هم شهروندان جوامع خود باشند هم شهروندان مناطق وسیع و گسترده که در آنها زندگی می‌کنند و هم شهروندان یک جامعه جهانی جهانگرایانه. ما نیاز داریم نهادهایی را توسعه بخشی که این مسائل چندگانه را منعکس سازد... در این جهان در حال ظهور، شهروندی، پارلمانی ملی، مجامع منطقه‌ای و مقامات جهانی همه می‌توانند از هم متمایز

**با شروع عصر ارتباطات و انفجار اطلاعات جهان به سمت سیاسی شدن هر چه بیشتر افزایش آگاهی‌های سیاسی کاهش رژیم‌های اقتدارگرا کوچک شدن دنیا و جامعه مدنی جهانی به پیش می‌رود**

باشند، اما نقش‌ها در چارچوب پاسخگویی دموکراتیک و تصمیم‌گیری‌های عمومی به هم پیوسته و مرتبط هستند.<sup>(۳۰)</sup> او تعهد و اعتقاد به برنامه مردم‌سالاری جهانگرایانه را تعهدی ناظر بر توسعه و انطباق ایده دولت مردم‌سالار مدرن و ایده مسئولیت‌پذیری و پاسخگو بودن مردم‌سالارانه به شرایط و مقتضیات جهان جدید می‌داند.

دیوید هلد، نظریه‌های سوسیالیستی دولت را کهنه و فرسوده عنوان می‌کند و بسیاری از ایدئولوژی‌های سیاسی را در نقطه ورشکستگی و ناکامی می‌داند، او برخلاف فوکویاما عقیده دارد مردم‌سالاری‌های لیبرال نقاط ضعف و اشکالاتی را خواهد داشت که باید شناسایی و رفع گردد. وی به شکست مردم‌سالاری در غرب اشاره می‌کند و می‌گوید: «خود غرب دقیقاً پنجاه سال پیش دموکراسی را نابود کرد و بر باد داد. فاشیسم، نازیسم و استالینسم تقریباً این تمدن دموکراسی‌ساز را نابود و ویران کردند. بر این اساس کسی نمی‌تواند درباره تداوم دموکراسی در غرب و یا در هر قسمت از جهان مغرور شود. با وجود این زمینه‌ها، می‌توان تهدیدهای اساسی را پیش‌بینی و پیشگیری کرد.»<sup>(۳۱)</sup> او بر ضرورت بازاندیشی در مفاهیم سیاسی در جهت تداوم مردم‌سالاری تأکید می‌کند.

رابرتسون به مسئله جهانی شدن از بعد فرهنگی و آگاهی‌بخشی سیاسی و اجتماعی می‌نگرد. او جهانی شدن را چنین تعریف می‌کند: «جهانی شدن یا سیاره‌ای شدن جهان مفهومی است که هم به تراکم جهان و هم به تشدید آگاهی درباره جهان به عنوان یک کل منجر می‌شود.»<sup>(۳۲)</sup> وی به وابستگی متقابل و واقعی جهانی و هم آگاهی از یکپارچگی جهان در قرن بیستم توجه دارد. بحث اصلی او تشدید آگاهی جهانی است. به عقیده او تشدید آگاهی جهانی همراه با وابستگی متقابل شدید اقتصادی، این احتمال را که دنیای ما به یک نظام تبدیل شود، افزایش داده است و جهان ما بیش از پیش متحد می‌شود ولی نمی‌گوید که یکپارچه می‌شود.<sup>(۳۳)</sup>

به عقیده رابرتسون، جهانی شدن مستلزم وابسته کردن نقاط مرجع فردی و ملی به نقاط مرجع عام و فراملی است. از این رو در جهانی شدن لازم است که بین چهار عامل خویشتن فرد، جامعه ملی، نظام بین‌الملل جوامع و بشریت به طور کلی پیوند و ارتباطات فرهنگی و اجتماعی برقرار گردد.

به عقیده رابرتسون در جهانی شدن «فرد» را باید در سه حالت دید: به صورت شهروند جامعه ملی، در مقایسه با تحولات سایر جوامع و نمونه‌ای از بشریت یا شهروند جهانی. به همین شکل «جامعه ملی» را نیز باید در ارتباط با شهروندان خود، عضوی از جامعه ملت‌ها از حیث آزادی و استقلال و برابری حقوقی، تأمین حقوق شهروندان و نهایتاً در ارتباط با حقوق بشر به طور عام نگریم. به همین صورت،

او نظام بین‌الملل را از دو زاویه می‌نگرد: از یک سو متکی به محدود بودن حاکمیتی است که جوامع ملی از آن برخوردارند و از سوی دیگر بر آرمان‌های بشری کنترل واقعی اعمال می‌کند. او بشریت را از سه زاویه می‌نگرد که عبارتند از بشریتی که در قالب حقوق فردی تعریف می‌شود، بشریتی که در تمهیدات شهروندی جوامع ملی بیان شده است و بشریتی که در قالب حقوق بشر جهانی و نظام بین‌الملل مشروعیت پیدا می‌کند و باید حقوق شهروندی او تحقق یابد.<sup>(۳۴)</sup>

براساس توضیحات فوق و پیوند بین چهار متغیر، روشن می‌شود که فرد را هم به عنوان یک کلیت کامل و جزئی از جامعه جهانی و هم به عنوان یک جزء تابع از اجتماع محلی نگریم. در این نگرش یک دیدگاه جهانی نسبت به بشر وجود دارد که می‌توان تمایزی بین حقوق انسان‌ها با توجه به مسائل نژادی، قومی و طبقاتی قائل شد. در غیر این صورت مشروعیت نظام‌ها کاملاً زیر سؤال می‌رود.

رابرتسون، فرآیند جهانی شدن را از نوگرایی و ظهور سرمایه‌داری به این سو دنبال می‌کند و تمدن اروپایی را کانون اصلی و خاستگاه این تحول معرفی می‌کند که به تشدید آگاهی جهانی منجر شده است. او امکان یکپارچگی جهان را مطرح نمی‌کند، بلکه جهان را وحدت‌گرا معرفی می‌کند. به عنوان مثال بشر را هم بشریک جامعه ملی و هم بشر جهانی معرفی می‌کند. او عقیده دارد که ما در حال از سر گذراندن جهانی شدن شتابان هستیم، به گونه‌ای که می‌توان آن را امری تحقق یافته در نظر گرفته و این فرآیند اساساً دارای ویژگی فرهنگی و انعکاسی است و جهانی شدن مسیر منطقی حتمی خویش را می‌پیماید.<sup>(۳۵)</sup> رابرتسون عقیده دارد که شکاف‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی که مانع از اتحاد و نظام‌مند شدن جهان می‌شوند، هم‌اکنون از بین رفته‌اند. او از جهانی شدن محلی و محلی شدن جهان به عنوان وحدت جهانی صحبت می‌کند یعنی هر حادثه‌ای در محل خاص، انعکاس جهانی محلی شدن دارد و اینکه هر حادثه در جهان، در محل خاص نیز انعکاس دارد. وی اصطلاح «جهانی شدن مکان‌مند» یا جهانی محلی شدن را ترجیح می‌دهد. منظور وی آن است که یک دیدگاه جهانی دوخته شده به شرایط محلی است. به اعتقاد وی جهانی محلی شدن دربر دارنده چارچوب<sup>(۳۶)</sup> و نیازهای محلی بهره‌بردار از جهانی شدن با توجه به چارچوب‌ها و نیازهای محلی است.<sup>(۳۷)</sup>

گیدنز عقیده دارد که نظام سرمایه‌داری به تنهایی تاریخ بشر را رقم می‌زند و به عقیده او با وجود تحولات جدید و توسعه سازمان‌های بین‌المللی در قرن ۲۰، دولت ملت هنوز الیت خود را با انحصار ابزار مشروعیت اجبار در چارچوب مرزهایش حفظ کرده است، ولی بخشی از استقلال خود را از دست داده است. به

گفته وی جهانی شدن، دنباله مدرنیسم و نتیجه دینامیسیم و پویایی آن است نه چیز جدید.<sup>(۳۸)</sup>

گیدنز در ارتباط با جهانی شدن و افزایش آگاهی‌ها به مسئله زمان و مکان اشاره می‌کند. او عقیده دارد که در گذشته فرد به زمان و مکان واحد متصل بود و از لحاظ زمانی به چرخه‌های فصلی و زندگی روزمره و از لحاظ مکانی به محل سکونت خود متصل بود، ولی با اختراع ساعت مکانیکی، زمان جهانی شدن و آزادسازی زمان و مکان یک تحول کاملاً نوگرایانه بود. او به جداسازی زمان از مکان در نتیجه تحولات نوگرایانه، تحت عنوان «از جا کشیدن یا درآوردن» نام می‌برد که در نتیجه آن انسان‌ها از اسارت زمان و مکان واحد رها شدند.<sup>(۳۹)</sup>

به عقیده گیدنز در نتیجه از جاکندگی و رهایی از اسارت زمان و مکان، روابط اجتماعی و فعالیت‌های اجتماعی گسترش یافته و توسط جریان اطلاعات بازتاب می‌یابد. رسانه‌های جمعی و اینترنت و ماهواره‌ها در انعکاس این فعالیت‌ها و روابط اجتماعی نقش اصلی را داشته‌اند. به عقیده گیدنز تحت تأثیر نوگرایی و پیشرفت‌های ارتباطاتی، روابط پیچیده‌ای بین فعالیت‌های محلی و جهانی و تأثیر متقابل آن در فاصله‌های دور در حال شکل‌گیری است. او دانش را در حال تغییر و زندگی در یک جامعه مدرن را غیرقابل کنترل می‌داند و آن را سوار شدن بر یک تریلی بی‌ترمز معرفی می‌کند.

رابرتسون جهانی شدن را حاصل سرمایه‌داری می‌داند و نوگرایی را تشدیدکننده آن می‌داند ولی گیدنز، جهانی شدن را نتیجه مستقیم نوگرایی در عرصه ارتباطات می‌داند. هر دو نتیجه جهانی شدن را افزایش آگاهی جهانی و روابط اجتماعی و پیوند محل و جهان و تأثیر متقابل آن دو بر یکدیگر عنوان می‌کنند. گیدنز، جهانی شدن را به صورت تشدید روابط اجتماعی در سرتاسر جهان تعریف می‌کند که در آن جوامع دور از هم، طوری به یکدیگر وابسته می‌شوند که حوادث محلی از رویدادهای تأثیر می‌پذیرند که در مناق دور دست شکل می‌گیرند و بر آنها تأثیر می‌گذارند. به عقیده او تحولات محلی نیز در نتیجه گسترش روابط اجتماعی در گستره زمان و مکان جزئی از فرآیند جهانی شدن هستند.<sup>(۴۰)</sup> برای مثال او ناسیونالیسم بوسنی به عنوان یک حادثه محلی را جزئی از فرآیند جهانی گسترش نمادهایی مثل حق تعیین سرنوشت ملی و مردم‌سالاری می‌داند.

داریوش شایگان در مقاله‌ای تحت عنوان «چندگانگی فرهنگی» نظرانی شبیه فوکویاما و دیوید هلد دارد. به عقیده او در مسیر جهانی شدن، مدرنیته و ارزش‌ها و فرهنگ دموکراتیک حرف‌نهایی را می‌زنند. وی جهانی شدن را بر اثر افزایش پیشرفت‌های چشمگیر در فن‌آوری‌های ارتباطاتی غیرقابل بازگشت می‌داند. وی در مسیر جهانی شدن، صحبت از تمدن و فرهنگ هندی چینی در آینده را

بی معنی می‌داند. وی حتی پیشتر بازمی‌گردد و جهانی شدن و صحبت از تاریخ جهانی را از انقلاب فرانسه و حماسه ناپلئون پیگیری و دنبال می‌کند. او جهانی شدن را حتمی و مقاومت‌ناپذیر معرفی می‌کند. به عقیده او امروزه تمدن‌ها، عکس‌العمل‌های هویتی در مقابل موج فراینده جهانی شدن هستند که هیچ تمدنی تاب مقاومت در برابر آن را ندارد. داریوش شایگان، تمدن‌های غیرغربی را در حد فاصل بین مدرنیته‌ای که در حال جای باز کردن است، لیکن هنوز کاملاً درک نشده و سنت‌ها که در حال تحلیل هستند و دیگر هیچ‌وقت در شکل اولیه‌اش بازیافته نخواهند شد، قرار می‌دهد. البته وی جهان را در حال حاضر در وضعیت چندگانگی فرهنگی و همزیستی بین فرهنگ غربی و غیرغربی توصیف می‌کند. از سوی دیگر وی جهانی شدن را در شکل متضاد آن یعنی گسترش هویت‌های گوناگون قومی و مذهبی نیز مطرح می‌کند. هر چند که در آینده برتری و سلطه از آن ارزش‌ها و فرهنگ غرب و مدرنیته خواهد بود.<sup>(۲۶)</sup>

### ج: تأثیرات عینی جهانی شدن و انقلاب ارتباطات

۱- جهانی شدن، انقلاب ارتباطات و تحلیل تدریجی حاکمیت دولت ملت‌ها  
حاکمیت در قلب دولت مدرن جای دارد و با اصلی‌ترین مفاهیم سیاسی یعنی قدرت، نظم، مشروعیت و اقتدار مرتبط است. مفهوم جدید حاکمیت پس از عهدنامه صلح و سفالی در سال ۱۶۴۸ و تکوین دولت مدرن طرح شد. دکترین حاکمیت در ارتباط با اقتدار حاکم، ماهیت تکالیف سیاسی و سازمان یافتن قدرت سیاسی در قلمرو مکانی، جایگاه محوری دارد. سه پرسش اساسی در ارتباط با حاکمیت عبارتند از: ۱- منبع نهایی قدرت در جامعه سیاسی را در کجا باید سراغ گرفت؛ خدا، شاه یا مردم. ۲- چه رابطه‌ای بین حاکمیت دولت و کل جامعه سیاسی وجود دارد و ۳- چه محدودیت‌های هنجاری یا عملی برای اعمال حاکمیت وجود دارند.<sup>(۲۷)</sup>

تا جنگ جهانی دوم، بازیگران نظام بین‌المللی، دولت‌های ملی بودند و تعداد سازمان‌های بین‌المللی دولتی، کم و فاقد نقش بودند و سازمان‌های غیردولتی موجود نبودند. در نیمه دوم قرن ۲۰، جهان شاهد افزایش سازمان‌های بین‌المللی دولتی و قدرت‌یابی واقعی آنها بود و دولت‌ها بخشی از حاکمیت خود را از دست دادند.

با شروع دهه ۱۹۶۰، شاهد افزایش سریع تعداد سازمان‌های غیردولتی در جهان بودیم. با فروپاشی نظام دوقطبی شاهد افزایش قدرت سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی و به چالش طلبیدن دولت‌ها از سوی این سازمان‌ها هستیم.

پیشتر گفته شد که از جنبه‌های مهم جهانی شدن در بعد سیاسی، افزایش تعداد و قدرت و همبستگی و پیوندهای سازمان‌های

غیردولتی بین‌المللی و کاسته شدن از حاکمیت دولت ملت‌ها است. امروزه در عصر جهانی شدن شاهد کاسته شدن از حاکمیت دولت‌ها هستیم که برخی از شکل‌گیری جامعه جهانی در آینده نه چندان دور صحبت می‌کنند. عواملی که در عصر جهانی شدن باعث کاهش حاکمیت دولت‌های ملی شده‌اند عبارتند از: افزایش وابستگی‌های متقابل و جهانی شدن اقتصاد تحت تأثیر فن‌آوری‌های ارتباطاتی و شرکت‌های فراملیتی که اقتصادهای ملی را تحلیل و تضعیف می‌کند. در نتیجه این امر، بحران‌هایی در عرصه اقتصاد پیش می‌آید که دولت‌های ملی به تنهایی قادر به رفع آنها نیستند. اقتصاد جهانی باعث محدود شدن دامنه سیاست‌گذاری‌های ملی شده است و اقتصادهای ملی را به شدت آسیب‌پذیر ساخته است. مسائل زیست‌محیطی یک مسئله جهانی شدن در یک دولت ملی به تنهایی قادر به رفع آن نیست.

عامل بعدی که در کاسته شدن از حاکمیت دولت ملت‌ها مؤثر بوده، افزایش تعداد سازمان‌های غیردولتی در داخل و سازمان‌های غیردولتی در داخل و سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی است که در عصر جهانی شدن حاکمیت دولت ملت‌ها را از زوایای مختلف مانند حقوق شهروندی، حقوق بشر، مسائل زیست‌محیطی و... به چالش طلبیده‌اند. رشد فزاینده این سازمان‌ها و اعمال فشار از سوی آنها بر دولت‌های ملی، حاکی از آن است که دولت‌های ملی، تنها بازیگران و کانون‌های تصمیم‌گیر نیستند، بلکه باید کانون‌های تصمیم‌گیر را در جامعه جهانی نیز جست‌وجو کرد که روز به روز مهم‌تر می‌شوند.

عامل بعدی آن است که فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دامنه‌ای جهانی می‌یابند و این امر موجب از بین رفتن تمایز بین حاکمیت داخلی و برابری حقوقی دولت‌ها در

سطح‌خارجی و نظام بین‌المللی می‌شود. پس حاکمیت به عنوان یک دکتترین، مانند گذشته موضوعیت مهمی ندارد. تمایز میان حاکمیت داخلی و برابری حقوقی دولت‌ها دیگر چندان مفید نیستند.<sup>(۲۸)</sup>

برخی مانند روبرت لاتام به جای حاکمیت دولت‌ها، از حاکمیت اجتماعی در عصر جهانی شدن که شاهد افزایش بازیگران غیردولتی و فراملی هستیم، صحبت می‌کنند. منظور وی از حاکمیت اجتماعی آن است که دولت‌ها دیگر تنها کارگزار جامعه نیستند، بلکه کارگزاران اجتماعی گوناگون هستند که در کنار دولت‌ها، به اعمال حاکمیت می‌پردازند. این کارگزاران اجتماعی شامل گروه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، روزنامه‌نگاران، شرکت‌ها و غیره هستند.<sup>(۲۹)</sup> او حاکمیت را در جهان امروز تنها از آن دولت نمی‌داند، بلکه کلیه سازمان‌ها و گروه‌ها در درون مرزها نیز از آن برخوردار هستند. بنابراین حاکمیت اجتماعی کارگزاران اجتماعی، عامل دیگری است که حاکمیت دولت‌ها را تهدید کرده است.

عامل بعدی تهدیدکننده حاکمیت دولت‌ها، فن‌آوری‌های ارتباطاتی مانند ماهواره‌ها، اینترنت، فاکس و غیره هستند که به راحتی مرزهای ملی را درنوردیده و به شدت آسیب‌پذیر ساخته‌اند.<sup>(۳۰)</sup> این فن‌آوری‌های ارتباطاتی در عصر انفجار اطلاعات پیام‌ها و ارزش‌های سیاسی جدید را به شهروندان در سطح جهان ابلاغ و مخابره می‌کنند و نقش به‌سزایی در افزایش آگاهی سیاسی و اجتماعی آنان و به چالش طلبیدن اقتدار و حاکمیت دولت‌های ملی داشته و خواهند داشت.

پیشرفت‌های فن‌آوری در دهه‌های گذشته، عملاً لایه‌های ساختمانی مفهوم امنیت ملی در بعد کلاسیک و نظامی را به شدت دچار تحول اساسی ساخته است. تحول در ارتباطات و ماهواره‌ها و انفجار اطلاعات منجر

از دیگر نمودهای عینی جهانی شدن گسترش دموکراتیزه شدن و فرهنگ سیاسی مشارکتی جهان و منززل شدن مشروعیت رژیم‌های اقتدارگر است



## گسترش فرهنگ سیاسی مشارکتی و مردم‌سالاری در کشورهای غیردموکراتیک به میزان انعطاف‌پذیری حاکمان و نخبگان یا لایه‌های سنتی قدرت سیاسی وابسته است

به آسیب‌پذیری‌های شدید کشورها از حیث فرهنگی و سیاسی شده است. شبکه‌های ارتباطاتی در کنار توسعه شگفت‌آور وسایل حمل و نقل، در عمل جهانی اندام‌وار را تشکیل داده که تمامی اجزای آن در جهت هماهنگی بیشتر به پیش می‌روند. در یک کلام، تحت تأثیر فن‌آوری ارتباطاتی و ظهور شاهراه‌های عظیم اطلاعاتی و حمل و نقل، رابطه پیچیده میان محیط داخلی و خارجی و یا میان نظام ملی و بین‌المللی پدید آمده است که مهمترین پیامد آن، افزایش وابستگی‌های متقابل جهانی است.<sup>(۳۱)</sup>

عامل بعدی که در تهدید حاکمیت دولت‌ها تأثیر داشته و دارد، سازمان‌های مرتبط با حقوق بشر و تشدید فعالیت‌های آنها در جهت اعمال فشار به دولت‌ها جهت رعایت حقوق بشر بوده است. به لحاظ تاریخی سابقه حقوق بشر به اعلامیه حقوق شهروند انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ و اعلامیه حقوق بشر آمریکا در سال ۱۷۷۶ برمی‌گردد. با تکامل روابط بین‌کشورها و گسترش قابل ملاحظه سازمان‌های بین‌المللی در نیمه دوم قرن ۲۰ در ارتباط با شهروندان و حقوق بشر، مانند کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و تهیه اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸، سازمان بین‌المللی کار، یونسکو، پیمان اروپایی حقوق بشر و... و ساز و کارهای سیاسی آنها در جهت اعمال فشار، شاهد جهانی شدن مسئله حقوق بشر هستیم. حقوق بشر دارای چنان منزلتی شده که دولتی با استناد به حقوق داخلی یا حقوق بین‌المللی نمی‌تواند آنها را تنها در صلاحیت خویش تلقی کند. البته در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ چندان حقوق تعهدآور برای دولت‌ها جهت رعایت حقوق بشر وجود نداشت، ولی با گسترش میثاق‌ها در جهت الزام‌آور بودن رعایت آن، پیشرفت‌های زیادی به عمل آمده است. انقلاب ارتباطات و اطلاعات موجب تسریع در فرآیند جهانی شدن حقوق بشر شده است. امروزه در عصر انفجار اطلاعات و رشد فزاینده سازمان‌های غیردولتی، ملی و بین‌المللی و حساسیت جامعه جهانی به جرات می‌توان گفت که سکان حقوق بشر از دست حاکمیت ملی خارج شده است.<sup>(۳۲)</sup>

### آینده حاکمیت دولت‌ها

پس از اشاره به برخی از عوامل تهدیدکننده حاکمیت دولت‌ها اکنون به دیدگاه‌های مطرح در ارتباط با آینده حاکمیت دولت‌ها پرداخته می‌شود. برتون عقیده دارد که به جای روابط بین‌الملل باید جامعه جهانی را مورد مطالعه قرار داد. وی می‌گوید میز توپ بیلیارد (بازیگران دولتی) امروزه در شبکه تار عنکبوتی قرار گرفته که این شبکه همان زبان، هویت مذهبی، قومی، ایدئولوژی‌ها و کنوانسیون‌های قانونی

است. هرچه ارتباطات نظام‌مند بین مکان‌های مختلف متراکم‌تر باشد، به همان نسبت آنها به یکدیگر نزدیکتر خواهند شد. یعنی اگر تمام نقاط جهان توسط شبکه‌های بسیار متراکم به یکدیگر مرتبط شوند، در آن صورت مسائلی مانند محلی بودن و جغرافیا همزمان ناپدید خواهند شد و جهان به یک مکان واحد تبدیل خواهد شد و در آن صورت دولت ملت محلی از اعراب نخواهد داشت.<sup>(۳۳)</sup>

جیمز روزنا معتقد است که «فراملی شدن، فرآیندی است که در آن روابط بین حکومت‌ها در سطح بین‌الملل توسط روابط بین افراد و گروه‌های غیردولتی تکمیل می‌شود»<sup>(۳۴)</sup> ولی هنوز لبرخی دولت ملت‌ها را بازیگر اصلی می‌داند یعنی او برخی دولت‌ها را از ظرفیت بالا جهت سازگاری با نظام جهانی و از قدرت کامل برای سیاستگذاری و اجرای سیاست برخوردار می‌داند. از نظر روزنا عوامل کاهش‌دهنده توانایی حاکمیت دولت‌ها عبارتند از تأثیر فرصت‌یابی شدن و فن‌آوری‌های ارتباطاتی در جهت افزایش آگاهی‌های سیاسی مردم جهان و انتشار اطلاعات در زمان خیلی کم، ظهور مشکلات زیست‌محیطی، ظهور تشکل‌های فرعی جدید و بسیار نیرومند در جوامع ملی، افزایش آموزش و آگاهی‌های شهروندان، در نهایت او بر اهمیت فن‌آوری ارتباطاتی در جهت تقویت وابستگی‌های متقابل میان جوامع محلی، ملی و بین‌المللی تأکید می‌کند.<sup>(۳۵)</sup>

دیوید هلد به عواملی از قبیل افزایش روابط اقتصادی و فرهنگی و جهانی شدن اقتصادی تحت تأثیر فعالیت شرکت‌های چندملیتی و فراملی، افزایش سازمان‌های غیردولتی و بین‌المللی، فن‌آوری‌های ارتباطاتی و انفجار اطلاعات و... در حرکت از دولت‌های ملی به سوی حکومت جهانی مردم‌سالاری اشاره می‌کند.<sup>(۳۶)</sup>

آلویس تافلر در کتاب موج سوم پیش‌بینی می‌کند که رهبران فردا ممکن است با جامعه‌ای بسیار نامتمرکز و مشارکت‌جوتر سروکار داشته باشند، جامعه‌ای که از جامعه امروز به مراتب پرتنوع‌تر است... ساختارهای سیاسی و حکومتی تا زمانی جوابگو بودند که دولت ملی هنوز به خود متکی بود و هر دولتی می‌توانست کم و بیش به طور مستقل اتخاذ تصمیم کند، امروزه... حتی اگر اسطوره حاکمیت ملی را هم حفظ کنیم، باز این امر ممکن نخواهد بود. امروزه در ایجاد هماهنگی بین بافت‌های درونی، تمرکز قدرت پاسخگو نیست.<sup>(۳۷)</sup> او تمرکز قدرت و حاکمیت ملی و بازیگران دولتی را متعلق به موج دوم می‌داند. گیدنز و باری بوزان عقیده دارند که با وجود گسترش سازمان‌های غیردولتی، هنوز دولت مدرن پابرجاست. در نتیجه‌گیری کلی باید گفت که هنوز دولت‌ها حاکمیت دارند، اما در عین حال جهانی شدن، حاکمیت

سرمزین را مورد تهدید قرار می‌دهد. دولت ممکن است آخرین سنگر مقاومت در برابر روند جهانی شدن باشد.

## ۲- قومیت‌گرایی و هویت قومی

### در مقابل هویت ملی

یکی از آثار جهانی شدن و انقلاب ارتباطات نضج و گسترش قومیت‌گرایی و جدایی‌طلبی قومی و مذهبی است. قومیت‌گرایی تحت تأثیر مستقیم دو عامل در حال شکل گرفتن است، از یک سو وفاداری‌های مدنی ملی به دلیل تحلیل و آسیب‌پذیری حاکمیت دولت ملت‌ها در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در حال سست شدن هستند و در عوض شاهد شکل‌گیری اولیه وفاداری‌های قومی مذهبی هستیم و از سوی دیگر قومیت‌ها تحت تأثیر آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی ناشی از انقلاب ارتباطات رو به هویت قومی مذهبی می‌آورند.

بنابراین جهانی شدن دو سمت و سوی متضاد دارد. از سویی جهان در حوزه سیاسی و فرهنگی به سمت شکل‌گیری اولیه جامعه مدنی جهانی، شهروندی جهانی و شکل‌گیری وفاداری مدنی جهانی در کنار وفاداری‌های ملی مدنی پیش می‌رود و از سوی دیگر در جهت عکس به سوی قومیت‌گرایی و منطقه‌گرایی حرکت می‌کند. پس هر دو رویه متضاد یعنی جامعه مدنی جهانی و هویت قومی نتیجه تحلیل و تضعیف تدریجی حاکمیت دولت ملت‌ها و انفجار اطلاعات هستند. اینکه آیا حاکمیت دولت ملت‌ها کاملاً از بین خواهند رفت، قابل پیش‌بینی نیست ولی تضعیف تدریجی آنها شروع شده است. نکته دیگر آنکه آیا قومیت‌های مستقل و جدا شده رو به مردم‌سالاری خواهند آورد یا خیر، مشخص نیست ولی به خاطر قدرت فزاینده تکنولوژی‌های ارتباطاتی و انفجار اطلاعات احتمال اینکه آنها رو به مردم‌سالاری آورند، وجود دارد.

از نمودهای عینی دیگر جهانی شدن و انقلاب ارتباطات، گسترش دموکراتیزه شدن و فرهنگ سیاسی مشارکتی جهان و متزلزل شدن مشروعیت رژیم‌های اقتدارگرا است.

گفته شد که از ویژگی‌های مهم انقلاب ارتباطات و جهانی شدن، انفجار زمان و فضا و انفجار اطلاعات به تبع قدرت فزاینده فن‌آوری‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی و حمل و نقل پیشرفته است که به گفته مک لوهان، جهان در حال تبدیل شدن به دهکده جهانی است. در عصر جهانی شدن، اطلاعات و پیام‌هایی که اینترنت، ماهواره‌ها و تلویزیون‌ها و نشریات به مردم جهان می‌رساند، آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی شهروندان جهان را افزایش داده‌اند و تحت تأثیر این آگاهی‌ها مردم با آشنایی به مفاهیم مدنی مانند آزادی، حقوق شهروندی، برابری در مقابل قانون، انتقادپذیری، پاسخگویی مسئولین،

مشارکت سیاسی و اجتماعی شهروندان و غیره، مشروعیت حکومت‌های اقتدارگرایان را به چالش طلبیده‌اند. حکومت‌های اقتدارگرا با چالش‌های جدی سیاسی و فرهنگی مواجه شده‌اند، این حکومت‌ها برای جلوگیری از شکل‌گیری انقلاب خشن، به ناچار به اصلاح‌طلبی روی آورده و می‌آورند. در واقع فن‌آوری ارتباطاتی و گسترش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی به تبع آن در جهان امروز سدی در مقابل اقتدارگرایی و اعمال قدرت بی‌حد و حصر است. تحت تأثیر جهانی شدن ارتباطات، شاهد شکل‌گیری تدریجی فرهنگ سیاسی مشارکتی و مجراهای مشارکتی در جهان و حرکت به سمت باز شدن فضای سیاسی هستیم که نمونه آن شکل‌گیری نظام مردم‌سالارانه در ۳۰ کشور جهان در موج سوم دموکراسی است. این‌ترنِت و فن‌آوری‌های ارتباطاتی از نظر دامنه دسترسی، جهانی است، ولی هنوز پوشش آن کامل نشده است و برخی کشورهای عقب‌مانده از آن بی‌بهره هستند. امروزه نرم‌افزارهای ابررسانه‌ای با نام‌های «تار عنکبوت گسترده جهانی» (World Wide Web) و «شبکه جهانی پیمانا» (Navigation Network) در دسترس استفاده‌کنندگان هستند و شبکه‌های اینترنتی، فرصتی برای تحقق «جوامع شبیه‌سازی شده» فراهم می‌آورند که مک‌لوهان آن را دهکده جهانی می‌نامد.

در عصر جهانی شدن، حاکمان اقتدارگرا مجبور می‌شوند که برای کسب مشروعیت سیاسی، در پاسخ به افزایش آگاهی‌های جهانی و تشدید روابط جهانی

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مالکوم واتر، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، چاپ اول، تهران، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹، ص ۱۲.
- ۲- پل کوک، جهانی شدن، منطقه‌ای شدن و توسعه جهان سوم، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۵ و ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۷۷، ص ۱۶۵.
- ۳- محمدتقی قزلسفلی، جهانی شدن، رویارویی یا همزیستی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال چهاردهم، مرداد و شهریور ۱۳۷۹، شماره ۱۵۶ و ۱۵۵، صص ۱۴۵ و ۱۴۴.
- ۴- مارک ویلیامز، بازاندیشی در مفهوم حاکمیت: تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت دولت، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال چهاردهم، مرداد و شهریور ۱۳۷۹، شماره ۱۵۶ و ۱۵۵، صص ۱۳۷ و ۱۳۶.
- ۵- واتر، پیشین، صص ۵۸ و ۵۵.
- ۶- جیمز دبلیو گری، ارتباطات و فرهنگ، ترجمه مریم داداشی، چاپ اول، تهران، نشر نقطه، ۱۳۷۶، ص ۱۷۴.
- ۷- باقر ساروخانی، دنیای ارتباطات و آسیب‌های آن، ماهنامه جامعه سالم، سال چهارم، اسفند ۱۳۷۳، شماره ۱۹، ص ۳۲.
- ۸- آلون تافلر، موج سوم، ترجمه شهین دخت خوارزمی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۶، ص ۵۵۶.
- ۹- همان، ص ۵۵۷.

و گسترش سازمان‌های حقوق بشر و غیردولتی در جهت پاسخگویی هرچه بیشتر به مردم و کاستن از اقتدارگرایی خود و گسترش مشارکت واقعی مردم حرکت کنند و فرهنگ سیاسی مشارکتی را به تدریج جایگزین فرهنگ سیاسی تبعی کنند و به عبارت دیگر مشارکت فعال واقعی احزاب و تشکلات مدنی و صنفی را جایگزین مشارکت عمودی، منصفانه و از بالا به پایین یا فرمایشی نمایند. امروزه شاهد گسترش رفتارهای سیاسی و اجتماعی مشارکتی شهروندان در جهان هستیم که حکومت‌های اقتدارگرا به سرعت قدرت مقاومت خود در مقابل چالش‌های سیاسی و اجتماعی مردم را از دست می‌دهند.

تأثیرپذیری از یک شهرستان به شهرستان دیگر بسته به میزان پیشرفت صنعتی، فرهنگی و اجتماعی شهر تفاوت خواهد داشت.

نکته بعدی آن است که پذیرش و گسترش فرهنگ سیاسی مشارکتی و مردم‌سالاری در کشورهای غیردموکراتیک به میزان انعطاف‌پذیری حاکمان و نخبگان یا لایه‌های سنتی قدرت سیاسی وابسته است. در صورتی که از عقلانیت و انعطاف لازم برخوردار باشند و آنها به اصلاحات سیاسی اجتماعی رو بیاورند. فرهنگ سیاسی مشارکتی و مردم‌سالاری در آن کشورها سریعتر تحقق یافته و نهادینه خواهد شد و در ضمن جنبه‌های خاص فرهنگی و ارزشی خود را حفظ خواهند کرد، در غیر این صورت فرهنگ سیاسی مشارکتی دیرتر تحقق خواهد یافت و یا ممکن است

۱۰- همان، ص ۵۴۱.

۱۱- آلون تافلر و هایدی تافلر، به سوی تمدن جدید، ترجمه محمدرضا جعفری، چاپ سوم، تهران، سیمرغ، ۱۳۷۶، صص ۱۲۵ و ۱۲۰.

۱۲- داریوش اخوان زنجانی، «ارتباطات و روابط بین‌الملل»، نامه فرهنگ، سال پنجم، پائیز ۱۳۷۴، شماره ۳، ص ۷۶.

۱۳- ساموئل هانتینگتون، موج سوم دموکراسی، ترجمه احمد شمس، چاپ اول، تهران، روزنه، ۱۳۷۳، صص ۵۴ و ۵۳.

۱۴- حسین دهشیار، جهانی شدن: تکامل فرآیند برون‌بری ارزش‌ها و نهادی غربی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال پانزدهم، مهر و آبان ۱۳۷۹، شماره ۱۵۸ و ۱۵۷، صص ۹۴ و ۹۱.

۱۵- دیوید هلد و دیگران، جامعه مدنی جهانی، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، چاپ اول، تهران، دادگستر، ۱۳۷۸، صص ۱۲۶ و ۱۲۵.

۱۶- همان، ص ۱۳۱.

۱۷- همان، ص ۱۳۴.

۱۸- همان، ص ۱۳۷.

۱۹- واتر، پیشین، ص ۶۶.

۲۰- همان، صص ۶۷ و ۶۶.

۲۱- همان، صص ۶۸ و ۶۶.

۲۲- همان، صص ۳ و ۷۲.

۲۳- کیت نش، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، نشر کویر، ۱۳۸۰، ص ۱۱۳ و ۱۲.

با مقاومت شدید حاکمان، با انقلاب خشن مواجه شوند. میزان تهدید و آسیب‌پذیری کشورهای عقب‌مانده اقتصادی و فرهنگی کمتر خواهد بود. بنابراین سرعت پذیرش مردم‌سالاری با عنایت به دلایل فوق از کشوری به کشور دیگر متفاوت خواهد بود. با توضیحات فوق باید گفت که دهکده جهانی فوکویاما قابل تعمیم به کل جهان نیست، بلکه قابل تعمیم و طرح برای کشورهای پیشرفت و در حال توسعه است، نه کشورهای عقب‌مانده.

#### ۴- گسترش جنبش‌های اجتماعی نوین و جهانی

جنبش‌های اجتماعی نوین و جهانی را می‌توان هم به عنوان مشخصه‌ای از جهانی شدن سیاسی و فرهنگی نگریست و هم به عنوان کارگزار و بازیگر اجتماعی مهم در کنار دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی تلقی کرد. ظهور و گسترش جنبش‌های اجتماعی بین‌المللی منجر به بازنگری در جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک و ظهور جامعه‌شناسی سیاسی جدید شده است. ظهور این جنبش‌ها حاکی از ناکافی بودن تئوری‌های کلاسیک جامعه‌شناسی سیاسی (با محوریت رابطه دولت و نیروهای اجتماعی داخلی) در ارتباط با بازیگران و نیروهای اجتماعی بین‌المللی مانند جنبش سبز، خلع سلاح، حقوق بشر، محیط‌زیست زنان و غیره می‌باشد. جنبش‌های اجتماعی جدید در مسائل فوق، توان دولت‌های مدرن را به شدت به چالش طلبیده‌اند و دولت‌ها را ناگزیر ساخته‌اند که در تصمیم‌گیری‌های خود، نظارت آنها را لحاظ کنند.

۲۴- همان، ص ۹۰.

۲۵- همان، ص ۹۱.

۲۵- واتر، پیشین، ص ۷۹ و ۷۴.

۲۶- رک. داریوش شایگان، چندگانگی فرهنگی، فصلنامه گفت‌وگو، دی ماه ۱۳۷۲، شماره ۲، صص ۴۸ و ۴۱.

۲۷- مارک ویلیامز، پیشین، ص ۱۳۴.

۲۸- مارک ویلیامز، همان، ص ۱۳۸.

29- Roler Latham, «Social Sovereignty», Theory, Culture & Society, London, Vol 17, No 4, August 2000, p. 8.

30- Ibid, p. 11.

۳۱- سیداصغر کیوان حسینی، مقدمه‌ای بر چارچوب نظری روابط متقابل فن‌آوری و فرهنگ، راهبرد، شماره ۱۴، پائیز ۱۳۷۶، ص ۱۹.

۳۲- آیت مولایی، حقوق بشر و حاکمیت ملی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال چهاردهم، مرداد و شهریور ۱۳۷۹، شماره ۱۵۶ و ۱۵۵، صص ۱۳۱ و ۱۲۴.

۳۳- واتر، پیشین، صص ۴۷ و ۴۵.

۳۴- همان، ص ۴۹.

۳۵- همان، صص ۵۱ و ۵۰.

۳۶- همان، صص ۱۴۵ و ۱۴۴.

۳۷- آلون تافلر، موج سوم، ترجمه شهین دخت خوارزمی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۶، ص ۵۵۷.

جنبش‌های  
اجتماعی جدید  
توان  
دولت‌های مدرن را  
به شدت  
به چالش طلبیده‌اند  
و دولت‌ها را  
ناگزیر ساخته‌اند که  
در تصمیم‌گیری‌های  
خود  
نظارت آنها را  
لحاظ کنند